

حقوق تجارت

در مواردی که انتقال اوراق استقراضی باید جریان
ثبتی کشور را طی نماید .

ثبت انتقال مزبور در دفتر ثبت سهام شرکت قبل
از انجام تشریفات ثبتی جایز نیست زیرا عمل مزبور اعتراف
و اقرار به صحت انتقال و ترتیب اثر دادن بان از طرف
شرکت است در صورتی که انتقال مزبور قانوناً قابل ترتیب
اثر نمیباشد .

این قبیل اعترافات رافع مسئولیت شرکت در مقابل
اشخاصی که باعتبار اوراق مزبور دارای حقی هستند نخواهد
بود بنا بر این برای اینکه شرکت اغفال و متضرر نشوند
لازم است قبل از مبادرت به ثبت انتقال در دفتر مربوطه اسناد
و مدارک طرفین را که حاکی از انتقال رسمی بموجب
مقررات ثبتی کشوری است مطالبه و ملاحظه نموده و
خلاصه خصوصیات و مشخصات آنرا در دفتر خود نیز
وارد کند .

طریقه استرداد سهام یا اوراق استقراضی در واقع
یکی از شروط اساسی قرضه است که قبلاً در مجمع عمومی
که موضوع صدور سهام یا اوراق مزبور مطرح است نسبت
بان اتخاذ تصمیم و در ظهر ورقه قید میشود .

بر حسب مستفاد از ماده ۲۲۱ ممکن است قیمت آن
بطریق قرعه تأدیه شود این عمل بیشتر در سهام استقراضی
معمول است که وثیقه در مقابل ندارد و مثلاً مقرر است که هر
سای مقداری از سهام مزبور پرداخته شود در این صورت
برای جلوگیری از سوء استفاده ممکن است عده سهامی که
قیمت آنها باید پرداخته شود بقید قرعه معین گردد که اعمال
نظیر خاصی نسبت به دارندگان آن بعمل نیاید - نسبت به اوراق
استقراضی تأدیه قیمت معمولاً بکیفیت فوق عملی نیست زیرا
امر مزبور مستلزم فله رهن نسبت بمقدار تأدیه شده خواهد

بود که نتیجه مؤثر در حق بقیه دارندگان و سایرین جایز
نخواهد بود .

در هر صورت اگر مقرر شده باشد که قیمت بطریق
قرعه تأدیه شود و شرط مزبور در ظهر ورقه قید و مرتبه
باعلم بشرط مزبور وجوهی از بابت اسناد داده باشد مشار -
الیه مأخوذ بشرط بوده و نمیتواند شرکت را بر رعایت
طریقه دیگری الزام یا از قبول قرعه استنکاف و
امتناع نماید .

منافع اوراق استقراضی نیز مانند سهام استقراضی مقدار معین
و ثابت است که بعنوان ربح تأدیه میشود و تحمیل بر تمام سرمایه و
کلیه دارائی شرکت است یعنی اگر منافع سالیانه شرکت تکافوی
تأدیه ربح مزبور را ننماید یا اساساً منافی عاید نشود باید
آنرا از سرمایه شرکت ادا کرد .

حقوق دارندگان اسناد فوق الذکر تابع شرایط معهوده
بین طرفین است که در ظهر اوراق چاپ و مندرج است و
دارندگان هر ردیف و طبقه از اوراق مزبور از حیث حقوق
یا یکدیگر مساوی و مزیت و برتری نسبت بهم ندارند باین
معنی که اگر مثلاً ربح معین اوراق مزبور مقدماً از محل منافع
باید تأدیه شود منافع عائد به نسبت اوراق مزبور بین کلیه
دارندگان تقسیم خواهد شد نه آنکه منافع مذکور بمصرف تأدیه
تمام ربح معین بعضی از اوراق برسد و ربح بعضی دیگر از
محل سرمایه ادا گردد .

هرگاه شرکت در رأس موعد چنانچه شرط و در ظهر
ورقه قید شده است در تأدیه دین خود تسامح نماید دارند
هر ورقه در حکم مرهون معمولی است و از کلیه حقوقی که
برای این قبیل اشخاص در قوانین کشوری پیش بینی شده
میتوانند مستقلاً استفاده کنند و هر گونه اقدامی که در این موارد
برای ادای دین مزبور بعمل آید درباره کلیه دارندگان آن ردیف

و از اوراق مزبور نیز قابل جری است.

در قانون تجارت فقط سهامی که در گذشته مورد مطالعه قرار گرفته اشاره شده است ولی سهام شرکت‌های سهامی که امروزه موجود است انحصاری بموارد فوق ندارد و اغلب بموجب تصمیمات مجامع عمومی و اساسنامه انواع دیگری از سهام تهیه و تنظیم که در قانون پیش بینی نشده است و نظر بانک که در قانون سهام شرکت های سهامی بانواع مذکور حصر شده و منع صریحی نیز در ایجاد نوع دیگری بعمل نیامده است علیهذا اقدام شرکت‌های سهامی در این مورد خلاف قانون محسوب نیست و مقررات اساسنامه و تصمیمات قانونی مجامع عمومی راجع باین قبیل سهام لازم‌الرعایه خواهد بود. سهام مزبور که بیشتر معمول و متداول است سهام موسسه و جایزه است و حقوق و مسئولیت دارندگان این قبیل سهام چون در قانون پیش‌بینی نشده تابع مقررات اساسنامه و یا تصمیمات مجمع عمومی است که موجب ایجاد آن گردیده

سهام موسسه

معمولاً در ازاء و برای قدرانی از خدمات موسسین سهامی بلاعوض بآنها داده که قیمت آنها کلاً تأدیه شده محسوب می‌شود و دارندگان این قبیل سهام معمولاً از منافع شرکت بطور خاصی نفع می‌برند و هیچگونه حق دیگری در شرکت ندارند.

سهام جایزه

در مواردی که قسمتی از منافع شرکت باقیمانده و تقسیم نشده باشد بر حسب تصمیم مجمع عمومی و تجویز اساسنامه میتوان آنرا بجای آنکه بین دارندگان سهام تقسیم نمود بسهام جایزه تبدیل و سهام مزبور را بین دارندگان سهام شرکت بنسبت سهام آنها توزیع کرد و باین کیفیت منافع حاصله را جزء سرمایه نمود امر مزبور چنانچه ملاحظه میشود در واقع یکی از طرق افزایش سرمایه بطور غیر مستقیم است و بنابراین تجویز آن در اساسنامه ضروری است.

قیمت سهام

قیمت سهم معمولاً مفید دو معنی است:

۱ - قیمت اسمی سهم

۲ - قیمت تجارتي سهم

۱ - قیمت اسمی سهم

چنانچه ملاحظه شد سرمایه شرکت بسهام متساوی تقسیم و نتیجه قیمت هر سهم معین میگردد. مثلاً اگر سرمایه صد هزار ریالی شرکتی بهزار سهم تقسیم شود قیمت هر سهم معادل یکصد ریال خواهد بود که تمهید کنندگان هر سهمی بمبلغ یکصد ریال در مقابل شرکت و دیگران مسئولیت خواهد داشت قیمت مزبور در قانون تجارت بموجب مادتين ۲۹ و ۳۰ « به قیمت اسمی » معرفی و نامیده شده است و قیمت مزبور معمولاً در روی ورقه سهم قید و در هر صورت بموجب ماده ۳۴ قانون تجارت آن مقدار از قیمت مزبور که تأدیه شده صریحاً قید میشود.

۲ - قیمت تجارتي

سهام شرکت های سهامی بعد از انتشار قابل معامله است و قیمت معامله سهام مزبور لازماً مساوی با قیمت اسمی آن نخواهد بود زیرا در داد و ستد های تجارتي همیشه ارزش تجارتي مورد معامله قابل توجه است نه قیمت اسمی آن.

عوامل تجارتي و اصول اقتصادی در تعیین ارزش مزبور تأثیر کامل دارد.

بنابراین ممکن است سهمی که قیمت اسمی آن هزار ریال است بهزار و پانصد ریال بین تجار مورد معامله واقع شود یا بالعکس بیش از پانصد ریال خریدار نداشته باشد.

ترقی و تنزل سهام بطور کلی رابطه مستقیم با اوضاع اقتصادی شرکت دارد بدیهی است در صورتیکه امور تجارتي شرکت با رونق بوده و همه ساله مبالغ زیادی بعنوان نفع بین دارندگان سهام تقسیم کنند مسلماً سهام شرکت مزبور بیش از قیمت اسمی آن در بازار خریدار خواهد داشت چه پس از مدتی منافعی که از بابت سهام از طرف شرکت ادا میشود موجب استهلاک مبالغ بهاء آن خواهد شد و بنا بر این هر قدر نفع

قطعات سهام

نظر باینکه حداکثر قیمت اسمی سهام بموجب قانون معین نگردیده است و ممکن است که قیمت اسمی هر سهمی مبلغ هنگفتی باشد که معاملات نسبت بان باسانی انجام نشود قانون تجارت تجزیه آن را بقطعات تجویز نموده تارفع این اشکال کرده

قطعات سهام مانند خود سهم همیشه متساری است و ماده ۲۷ قانون تجارت نیز صراحت باین معنی دارد بنابراین ممکن است سهم واحدی را بهر چند قطعه متساری که مقتضی باشد تقسیم نمود مثلاً سهم هزار ریالی را بدو چهار پنج الی ده قطعه متساری تقسیم کرد

تجزیه سهم بکیفیت فوق فقط از طرف خود شرکت بعمل میآید و دارنده هر سهمی نمیتواند آن را باین طریق تجزیه کند

عدم قدرت دارنده سهم بتجزیه آن بکیفیت فوق مانع از استفاده او از حق انتقال جزء از سهم مزبور نمیشود زیرا اگر شخصی مثلاً یک دهم سهم خود را بدیگری انتقال دهد عمل مزبور تجزیه سهم بقطعات بطوریکه در قانون پیشبینی شده محسوب نیست

قطعات سهم جزء از کل است و باین مناسبت تابع همان مقررات و تمام خصوصیات کل را علاوه بر مشخصات فرعی نیز دربر دارد.

ورقه سهم

ورقه سهم دلیل خارجی مالک بر سهم او و شرکت است در بعضی ممالک ورقه سهم داده نمیشود و شرکت بموجب گواهی نامه که موسوم بد «تصدیق سهم» است تصدیق مینماید که مثلاً زید دارند مقدار معین از سهام شرکت به نمرات خاصی است که طبق مقررات بتواند از آن استفاده کند لکن بموجب مستفاد از قانون تجارت اسهام باید بموجب اوراق سهم مشخص باشد -- نسبت بجزئیات مندرجات اوراق مزبور مقررات خاصی وضع نشده ولی در هر صورت بموجب ماده ۳۴ و ۲۰۱ قانون تجارت مقدار سرمایه و مقدار تأدیه شده

مزبور زیادتر باشد ارزش تجارتي سهم نیز بیشتر خواهد بود عکس امر مزبور نیز موجب تنزل قیمت اسمی سهام میشود چه اگر منافع عاید شرکت شود که بدارندگان سهام بدهد قطعاً کسی حاضر نخواهد بود که وجوه خود را با خرید سهام بلا منفعت ورا کند بگذارند بنا بر شرح فوق اصل کلی عرضه و تقاضا در تعیین ارزش تجارتي سهم مؤثر است و ضمناً باید متذکر بود که ارزش مزبور در مسئولیت دارندگان سهام در مقابل شرکت تأثیری ندارد.

مجموع قیمت اسمی سهام شرکت چنانچه ملاحظه شد معادل با سرمایه شرکت است که باید بوجوه نقد ادا شود مگر در موارد استثنائی که ممکن است غیر از وجه نقد نیز چیزی در ازاء آن تأدیه شود و قیمت اسمی سهام قیمتی است که شرکت باید سهام خود را معادل آن بفروشد و فروش قیمت نازلتری برای شرکت مقدور نخواهد بود زیرا امر مزبور موجب تقلیل سرمایه شرکت خواهد شد که بدون مجوز قانونی و رعایت تشریفاتیکه در گذشته ملاحظه شد اقدام بان میسر نیست.

حد اقل و اکثر قیمت اسمی سهام

بطور کلی شرکت در تعیین قیمت اسمی سهام خود مختار است یعنی میتواند سرمایه را بهر عده سهامیکه مقتضی بداند تقسیم کند لکن بموجب ماده ۲۸ قانون تجارت در صورتیکه سرمایه شرکت سهامی از درستی هزار ریال تجاوز نکند سهام یا قطعات نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هر گاه سرمایه زیاد بر درستی هزار ریال باشد سهام و قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود.

بموجب ماده فوق قانون تجارت حد اقل قیمت اسمی سهام را متناسب سرمایه شرکت تعیین نموده و ماده ۸۱ قانون مزبور ضامن اجرائی آن است یعنی عدم رعایت ماده ۲۸ کافی برای حکم بطلان شرکت خواهد بود.

هر چند حد اقل قیمت اسمی سهام بشرح فوق معین شده است لکن نسبت بحد اکثر آن در قانون تجارت چیزی گفته نشده است لذا شرکت های سهامی با رعایت حد اقل فوق الذکر میتوانند هر قیمتی را که مقتضی بدانند برای سهام معین کنند

آن و مقدار بکه از هر سهم نادیده شده باید در روی اوراق مزبور قید گردد و تخلف از رعایت مقررات مزبور موجب محکومیت متخلف بجزای نقدی از دو بیست تا سه هزار ریال خواهد بود علاوه بر مراتب فوق در هر ورقه سهم اسم شرکت نمره سهم - نوع سهم - امضاء هیئت مدیره و مهر شرکت مندرج است و در سهام بی اسم قبوض رسید منافع سالانه نیز که با اسم « کوپن » معرفی شده پیوست است در قبوض مزبور نمره سهم و تاریخ سالی که منفعتمت آن (در صورت وجود) باید نادیده شود قید میشود.

ذکر اسم دارنده سهم (در صورتیکه سهم با اسم باشد) در روی ورقه سهم ضرورت ندارد چه در این موارد اسم دارنده در دفتر ثبت سهام شرکت وارد است و ثبت مزبور معتبر است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود ولی معمولاً دیده میشود که شرکتهای سهامی اسم دارنده سهم را نیز در روی ورقه سهم قید میکنند این امر عمل با احتیاط و ناشی از سکوت قانون و استنباط از مفهوم مخالف ماده ۲۴ قانون تجارت است. قانون تجارت نونه از اوراق سهام تهیه و پیش بینی نکرده بنا بر این شرکتهای سهامی با رعایت مراتب فوق در تهیه و تنظیم آن آزاد میباشند

تعهد سهام

بر حسب مستفاد از کلیات قانون تجارت کلیه سهام شرکت باید تعهد شود و الا تشکیل شرکت محقق نمیکرد ماده ۳۴ قانون مزبور صراحتاً ناظر باین معنی است - تعهد مزبور برای شرکت و در مقابل مؤسسين انجام میگردد زیرا مادام که شرکت بوجود نیامده شخصیتی ندارد تا تعهد بطرفیت او صورت گیرد ولی بطوریکه در گذشته ملاحظه شد شرکت میتواند از آن استفاده کند.

با اینکه شرکت میتواند اجراء تعهد مزبور را باعتبار تعهد بفع ثالث نخواهد ولی در حقیقت تعهد مزبور از لحاظ شرکت در حکم ایجاب است و مادامیکه مورد قبول واقع نشده ایجاب عقدی بین متعهد و شرکت نمیشاید تا تعهد بتواند

باعتماد آن تسلیم سهام مورد تعهد را از شرکت مطالبه کند قبول شرکت ممکن است بقول باشد یا بفعل و در هر صورت ثبت اسم متعهد در دفتر ثبت سهام شرکت بعنوان دارنده سهم کاشف از قبولی است تعهد مزبور چنانکه مذکور افتاد برای شرکت در مقابل مؤسسين است و در مواردیکه زاید بر سرمایه لازمه تعهد بعمل آمده اشکالاتی ایجاد که به طرق مختلفه حل شده است اشکالات مزبور در نتیجه حق حضور تعهد کنندگان در اولین مجمع عمومی شرکت ظاهر گردیده زیرا تعهد کنندگان در واقع کسانی هستند که رضایت خود را در تشکیل شرکت بمؤسسين اعلام داشته و بنا بر این در این مقام جزء مؤسسين محسوب و چون مادین ۴ و ۱۴ قانون تجارت ناظر بدعوت تعهد کنندگان برای تشکیل اولین مجمع عمومی است لذا تشخیص اینکه کدام يك از تعهد کنندگان حق حضور در مجمع را دارند از واجبات است

در عمل اغلب ضمن اعلام معرفی شرکت قید میشود که حق تقدم با کسانی است که تقاضا و تعهد آنها زودتر رسیده است در این صورت البته اشکالات مقدمتاً حل شده است ولی در صورت عدم ذکر شرط مزبور بعضی اصل کلی تقدم را که در کلیه قوانین قدیم و جدید (۱) جاری است رعایت ننوده و استدلال میکنند که امر پیش یا افتاده محتاج تذکر نیست ولی برخی دیگر برای حفظ عدالت طریقه تناسب را پیش گرفته و این عمل امروزه در انگلستان جاری است و هر چند که نص صریحی نسبت بآن دیده نمیشود ولی در نتیجه کثرت عمل در آنجا در حکم قانون در آمده است

طریقه تناسب بینتر بعدالت نزدیک است چه هیچیک از تعهد کنندگان از بردن سهم محروم نمیشود منتهی مراتب عوض اینکه مثلاً هزار سهم مورد تعهد نصیب او گردد نسبت تعهد خود از مجموع میزان تعهد شده سهم میبرد.

(۱) لاتین

Qui prior est tempor potior est Sure

انگلیسی

He who is first in time has the strongest claim in law